پس آنها را -جز بزرگترشان را- ریز ریز کرد، باشد که ایشان به سراغ آن بروند. (58) گفتند: «چه کسى با خدایان ما چنین [معامله‌اى‌] کرده، که او واقعاً از ستمکاران است؟» (59) گفتند: «شنیدیم جوانى، از آنها [به بدى‌] یاد مى‌کرد که به او ابراهیم گفته مى‌شود.» (60) گفتند: «پس او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، باشد که آنان شهادت دهند.» (61) گفتند: «اى ابراهیم، آیا تو با خدایان ما چنین کردى؟» (62) گفت: «[نه‌] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است، اگر سخن مى‌گویند از آنها بپرسید.» (63) پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند: «در حقیقت، شما ستمکارید.» (64) سپس سرافکنده شدند [و گفتند:] «قطعاً دانسته‌اى که اینها سخن نمى‌گویند.» (65) گفت: «آیا جز خدا چیزى را مى‌پرستید که هیچ سود و زیانى به شما نمى‌رساند؟ (66) اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا مى‌پرستید. مگر نمى‌اندیشید؟» (67) گفتند: «اگر کارى مى‌کنید، او را بسوزانید و خدایانتان را یارى دهید.» (68) گفتیم: «اى آتش، براى ابراهیم سرد و بى‌آسیب باش.» (69) و خواستند به او نیرنگى بزنند و[لى‌] آنان را زیانکارترین [مردم‌] قرار دادیم. (70) و او و لوط را [براى رفتن‌] به سوى آن سرزمینى که براى جهانیان در آن برکت نهاده بودیم، رهانیدیم. (71) و اسحاق و یعقوب را [به عنوان نعمتى‌] افزون به او بخشودیم و همه را از شایستگان قرار دادیم. (72)